

علمی - پژوهشی

افتراقات مذاهب اسلامی حول مانعیت قتل برای ارت بری قاتل در مواجهه با خلاء های قانونی^۱

* فاطمه قدرتی
** سید مهدی جوکار
*** محمدعلی آوند

چکیده

قانون مدنی ایران و مذاهب اسلامی در اصل محرومیت قاتل از ترکه مقتول اتفاق نظر دارند لکن در ذیل آن جزئیات و فروعات متعددی مطرح کرده که حاکی از وجود اختلافات زیاد در این زمینه است و همین امر باعث شده تا از حیث عملی نتایج متفاوتی در آرای فقهی و رویه قضایی دادگاه‌ها ایجاد شود. مثلاً امروزه دادگاه محرومیت را در انواع قتل اجرا می‌کند حال آنکه میان مذاهب و حتی فقهای یک مذهب اختلافات دامنه‌داری وجود دارد، همچنین وضعیت ارت بری هنگام معاونت در قتل، حدود محرومیت از ترکه زمانی که قصد جنایی مفقود است، اثر قتل حاجب و نیز شروط لازم جهت محرومیت و حدود محرومیت در انواع قتل از دیگر ابهامات فقهی و قضایی می‌باشد. در این پژوهش دیدگاه‌ها در هر بحث به تفکیک ارائه و ضمن نقد و تحلیل آنها تفاوت نظرات استخراج شده است. در رابطه با برخی موضوعات همچون معاونت قاتل، کشتن حاجب، قتل بدون قصد جنایی، آثار فقهی یا مسکوت است و یا دیدگاه‌ها به نحو مختصر آمده که به تبع آن، خالاهای قانونی، باب اجتهادی واستنباطی دادگاه‌ها را باز خواهد کرد که متعاقباً در این پژوهش پیشنهاداتی در موارد پیش گفته ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: قاتل، ترکه، معاونت در قتل، مشارکت در قتل، قتل حاجب.

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۸/۱۰/۰۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۱۰/۰۸)

* استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسؤول) f.ghodrati@yu.ac.ir

** استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

*** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج

۱- مقدمه

هم قانون‌گذار ایران و هم تمامی مذاهب اسلامی متفقاً به مصداق فرمایش نبوی (ص)، «لا میراث للقاتل» (طوسی، ۱۳۶۵، ۹، ۳۸۷)، در اصل مانعیت قتل برای ارث بری قاتل اتفاق نظر دارند، لکن ذیل آن فروعات متعددی بیان داشته که در آن اختلافات زیادی دارند و همین امر باعث شده از حیث عملی نتیجه را در بسیاری مصادیق متفاوت کند. در ادامه فهرست‌وار به برخی اختلافات مذاهب در فروع یاد شده و متعاقباً خلأهای قانونی اشاره می‌شود که ضرورت بررسی موضوع را روشن خواهد کرد:

۱- مشهور فقهای امامیه معتقدند در قتل خطا و شبهه عمد قاتل از دیه محروم می‌شود (ابن مرتضی، ۱۳۶۸، ۵، ۳۲۱) و حال آنکه به این مهم در قانون مدنی اشاره نشده است. اهل سنت نیز در این موضوع اختلافات مبنایی با یکدیگر و با امامیه دارند. مثلاً حنبلی‌ها و شافعی‌ها فقط خطا را مانند قتل عمد مانع ارث بری از کل ترکه می‌دانند (بهوتی، ۱۴۱۸، ۲۹، ۴۴-۳۹۴؛ شربینی، ۱۳۷۷، ۳، ۶-۵۲) اما مالکیه اساساً در انواع قتل، شبه‌عمد را به رسمیت نمی‌شناسند ولی در قتل خطا مانند امامیه شخص را تنها از دیه محروم می‌دانند (شوکانی، ۱۳۵۷، ۶۷۶؛ ابن رشد، ۱۴۰۹، ۲، ۷۵۳) و اما از میان فتاوی اهل سنت، ابوحنیفه عقیده دارد که قتل خطایی اگر از ناحیه کودک یا دیوانه واقع شود، موجب محرومیت از ارث نیست و چنین قاتلی از جمیع ماترک و دیه ارث می‌برد (طاهرزاده، ۱۳۸۶، ۱۲۲).

۲- در بررسی شرایط قتل عمدی که مانع ارث بری است میان مذاهب اختلافات دامنه‌داری دیده می‌شود. مثلاً حنفی‌ها قتل عمد به تسبیب را مانع ارث نمی‌دانند (سرخسی، ۱۳۹۸، ۳۰، ۴۶) و شافعی‌ها قتل عمد به حق و غیر عدوانی را نیز مانع ارث می‌دانند (شربینی، ۱۳۷۷، ۳، ۵۲) و مالکیه قتل عمد را حتی از سوی کودک و مجنون مانع می‌دانند (شوکانی، ۱۳۵۷، ۶، ۶۷). احمد بن حنبل قتل را مانع ارث می‌داند که مجازاتی هر چند مالی بر آن مترت باشد؛ بنابراین، قتل عمدی بحق که مستوجب مجازات نباشد، مانع ارث نخواهد بود، بلکه سایر اقسام قتل مانع ارث است هر چند خطایی باشد یا شبه‌عمد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ۱، ۸۴).

در قانون مدنی همسو با نظر امامیه (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۲۲) در ماده ۸۸۰ قتل عمد را اعم از اینکه بالمباشره باشد یا بالتسبیب و انفرادی باشد یا به شراکت مانع ارث میدانند. در خصوص شراکت وارث در قتل، به لحاظ آنکه عنوان «مباشرت» محقق است و احکام جزایی آن هم در مواد ۳۶۸ به بعد ق م ا، مقرر شده،

سخنی نیست و وارث، ولو با شراکت دیگری، «قاتل» محسوب شده و ممنوع الارث است. اما قانون مدنی در خصوص معاونت وارث در قتل سکوت کرده که در این رابطه می‌توان تفاسیر متعددی ارائه کرد که طبق آن برخی معاون در قتل را نیز ملحق به شراکت دانسته و برخی مانع ارث بری وارث نمی‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۸۵؛ عدل، ۱۳۷۳، ۴۷۲؛ قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴، ۲۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۰).

۳- در شمارش مصادیق قتل عمدی که مانع ارث نیست ماده ۸۸۱ ق. م تنها به «قتل به حکم قانون» و «قتل در دفاع» اشاره کرده اما در تألیفات امامیه تعداد قتل به حق (موجه شرعی) بیش از این دو بوده و شامل قتل در فراس و قتل مهدور الدم و ... نیز می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۸، ۳۱؛ ابن مرتضی، ۱۳۶۸، ۵، ۳۶۷).

۴- مواردی را نیز می‌توان اشاره کرد که ظاهراً در فقه و قانون مسکوت مانده و لازم است با توجه به مبانی فقهی در اصل مانعیت و روش تنقیح مناط، وضعیت آنها روشن گردد. از جمله: الف) آیا قاتل باید «وارث مستقیم» مقتول باشد؟ مثلاً اگر نوه، با وجود حیات پدر، اقدام به قتل عمد پدر بزرگ کند، نظر به عدم وجود رابطه وراثت میان نوه و پدر بزرگ، وضعیت ارث بری چگونه خواهد بود؟ با توجه به اینکه این عمل، منجر به افزایش دارایی پدر است.

ب) در رابطه با کشتن کسی که نقش حاجب را در ارث بری دارد، مثلاً کشتن جنینی که حاجب بعض یا کل ترکه است. دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که نیاز به باز پژوهی آن احساس می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۵۵۱؛ عمید، بی تا، ۴۴؛ امامی، ۱۳۷۹، ۱۷).

با توجه به مجموع اختلافات فوق و موارد مسکوت در قانون بررسی فروع و تفصیل بحث مانعیت قتل در ارث بری ضروری به نظر می‌رسد به ویژه آنکه غالباً با تتبع در پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه عموماً تفصیل و فروع متعدد این بحث مورد بررسی قرار نگرفته و صرفاً به گزارش موارد اختلافی در اصل مانعیت بسنده کرده‌اند.

۲- قتل مانع از ارث و خصوصیات آن نزد مذاهب خمس

۲-۱- مذهب امامیه

بی‌شک اعمال قانون سخت‌گیرانه منع ارث نمی‌تواند در خصوص هر نوع قتلی باشد همچنان که علمای امامیه معتقدند قاتل در «قتل عمد به ناحق» نه از ماترک مقتول و نه از دیه‌ای که می‌پردازد ارث

نمی‌برد (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ج ۲۹، ۴۳ و محقق حلی، ۱۴۱۰، ۲۲، ۰۹۳). در تشریح مبنای این حکم به ادله زیر استناد شده است.

الف: روایات: اولین حدیث مورد استناد، روایت معروف «لامیراث للقاتل» از پیامبر اکرم (ص) است (طوسی، ۱۳۶۵، ۹، ۷۸۳، حدیث ۴) و اینکه اگر به قاتل ارث بدهیم خطر قتل مورثین توسط وارثین وجود دارد. در همین راستا جمله معروفی است که می‌گوید: «ان من استعجل الشیء قبل أوانه عوقب بحرمانه»؛ هر کسی در بدست آوردن چیزی قبل از موعد تعجیل نماید، با محروم شدن از آن مجازات می‌شود (کاشف الغطاء، بی تا، ۶۰). قید «عمدی بودن» برای ممانعت از ارث بری به واسطه روایات متعدد من جمله، مذکور در استبصار و تهذیب، همچنین روایت حسنه‌ای از محمد بن قیس در کتاب شریف من لایحضره الفقیه از قول ابو جعفر (ع) بدست آمده است که فرمود: «قضی امیر المؤمنین (ع) فی رجل قتل امه قال: ان کان خطاء فان له میراثه و ان کان قتلها متعمدا فلا یرثها»؛ امام علی ع در مورد مردی که مادرش را کشته بود چنین قضاوت کردند: اگر قتل به صورت خطا بوده از وی ارث می‌برد و اگر قتل عمدی بوده ارثی نمی‌برد (طوسی، ۱۳۶۵، ۲، ۴۴۰) همچنین به جهت صحیحه عبد الله بن سنان: قال «سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل قتل امه أیرثها قال: ان کان خطاء و رثها و ان کان عمدا لم یرثها» (طوسی، همان) و دومین قیدی که «به ناحق بودن» آن است در مذهب شیعه اجماعی است (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۸، ۱۳) شیخ طوسی (ره) در این باره می‌فرماید: «القاتل اذا کان عمداً فی معصیه فانه لایرث المقتول بالاخلاف، فان کان عمداً فی طاعه فانه یرثه» (طوسی، ۱۴۱۷، ۲، ۹۳).

ب: اجماع: جمیع مذاهب و فرق اسلامی، در مانع ارث بودن قتل عمدی به ناحق، اتفاق نظر دارند (نجفی، ۱۲۶۶، ۵۱۵؛ ابن مرتضی، ۳۶۷، ۵).

۲-۲- مذهب مالکی

قتل مانع از ارث قتل «عمدی و عدوانی» است که نه از ماترک و نه از دیه ارث نمی‌برد، خواه این قتل «بالمباشره» باشد یا «بالتسبیب» و خواه قاتل «عاقل» و «بالغ» باشد یا «مجنون» و «کودک»، ولی قتل خطایی را مانع از ارث بردن نمی‌دانند (شوکانی، ۱۳۵۷، ۶، ۶۷) و فقط از دیه‌ای که خود می‌پردازد منع می‌شود (ابن رشد، ۱۴۰۹، ۲، ۷۵۳). ایشان در این قول به دو روایت از حضرت رسول (ص) استناد می‌کنند:

۱) روایتی از عمرو بن شعیب از قول پیامبر (ص) که فرمودند: «لایرثُ القاتلُ شیئاً» (حر عاملی، ۱۴۰۹،

۲) روایت بعدی از قول عمر به نقل از پیامبر(ص) که فرمودند: «لَيْسَ لِقَاتِلِ مِيرَاثٍ». همچنین از مالک در الموطاء و احمد بن ماجه شافعی و عبدالرزاق بیهقی از طریق عمر و نیز به نقل از ابو داوود و النسائی از عمرو بن شعيب، همین روایت با لفظ «لا يرث القاتل شيئاً» ذکر گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷، ۳۸۸). به نظر می‌رسد فقهای مالکی صرف‌نظر از اطلاق خصوصیات در قاتل در انتخاب دو قید عمدی و عدوانی (نا به حق) بودن با فقهای امامیه هم‌نظر هستند با این تفاوت که ایشان، قتل شبهه عمد را قسیم، عمد و خطا نمی‌دانند (ابن رشد، ۱۴۰۹، ۵۷۳، ۲) همچنان که مالک بن انس می‌نویسد، در نصوص وارده سخنی از قتل شبهه عمد به میان نیامده و قتل شبهه عمد را ملحق به عمد مستوجب قصاص می‌دانند (اندلسی، ۱۴۰۸، ۷، ۸۷۳ و ۶۸۳ و ۷۸۳) در میان فقهای امامیه نیز برخی چنین نظری داشته و در تقسیم‌بندی قتل فقط به دو نوع عمدی و غیر عمدی اشاره کرده‌اند (ابن براج ۱۴۰۶، ۵۰۲، ۲۲) و تعدادی مانند علامه حلی، محقق حلی، ابن جنید، شیخ مفید قتل شبهه عمد را از جهت حکم ملحق به قتل عمد نموده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ۸، ۵۳) و معتقدند در این قتل اگرچه قصد نتیجه وجود دارد اما همان دارا بودن قصد فعل برای مجرمیت و محرومیت از ارث کافی است.

۲-۳- مذهب حنفیه

فقهای حنفی در یک نظر متفاوت قتل را با سه شرط مانع ارث دانسته‌اند: ۱- قاتل دارای عقل و بلوغ باشد. ۲- قتل مباشرة انجام گرفته باشد نه تسبیحاً. ۳- وارث مورث خود را به منظور قصاص یا در مقام دفاع از جان، مال یا ناموس نکشته باشد. همچنین ابوحنیفه قتلی را که بوسیله سپاه حاکم عادل نسبت به باغیان واقع می‌شود از عموم ارث نبردن قاتل از ترکه و دیه، خارج نموده است (ر.ک: قنوجی بخاری، ۱۴۱۳، ۳۳۰، ۲).

با توجه به آنچه بیان شد ایشان قتل به واسطه تسبیح را به هیچ عنوان مانع از ارث بری نمی‌دانند؛ هر چند قتل صورت گرفته عمدی و نامشروع باشد و ادله آنها این است که در اخبار و احادیث مربوط به اثر قتل در وراثت، به «قاتل» تعبیر شده است؛ برای نمونه جمله «لامیراث للاقائل» را برای نشان دادن قتل به تسبیح ذکر کرده‌اند و در فرض قتل به واسطه تسبیح قاتل حقیقی سبب نیست بلکه او را از باب مجاز قاتل می‌نامند (ابن نجیم، ۱۹۹۶، ۸۴، ۲). مثلاً اگر شخصی در غیر از ملک خود گودالی حفر کند و

عابری در آن بیفتد و به این دلیل بمیرد، صاحب آن ملک واقعاً قاتل او نیست اطلاق قاتل بر او مجاز است؛ از این رو، استدلال به روایت «لامیراث للقاتل» شامل او نمی‌شود.

نظر به شرایط فوق چنانچه شخصی مورث خود را عمداً یا خطأً یا جاری مجرای خطا و به طور ناحق از بین ببرد، از ارث مورث خود محروم می‌شود، بنابراین قیود موردنظر ایشان قتل «موجب قصاص» و «موجب كفاره» است خواه عمدی باشد یا شبه‌عمد یا خطأً یا جاری مجرای خطا باشد. توضیح آنکه ایشان در تقسیم‌بندی انواع قتل بنا بر یک نظر علاوه بر قتل عمد و خطا و شبهه عمد قاتل به قتل در حکم و معنای خطایی هستند و بنا بر نظر دوم قسم پنجمی را نیز اضافه کرده و با عنوان قتل «بالتسبیب» مثلاً فردی که چاهی حفر کند و دیگری در آن چاه بیفتد، را قسیم انواع دیگر قتل دانسته و دیه‌اش بر عهده عاقله خواهد بود. (عمر، ۱۴۳۶، ۴۵-۳۵) قتل مستوجب كفاره به صورت شبه‌عمد، همانند اینکه کسی تعمد در زدن دارد اما به وسیله‌ی چیزی که معمولاً کاشنده نیست اقدام کند و قتل خطایی موجب كفاره مثل اینکه شکارچی تیری به قصد شکار حیوانی پرتاب می‌کند، ولی به انسانی اصابت میکند و منجر به قتل وی می‌شود که ایشان همه این موارد را مانع از ارث می‌دانند (جرجانی، ۱۳۷۳، ۲).

با توجه به آنچه گفته شد ایشان در این سخن که «قتل به حق» موجب منع از ارث نیست با امامیه هم‌سخن است چراکه با مبنای ایشان چنین قتلی نه موجب قصاص و نه موجب كفاره است. مانند صورتی که وارث مورثش را به جهت اتیان حکم قصاص یا زنا یا محصنه از بین ببرد و یا اینکه در موضع دفاع، مورث را بکشد و یا وارث عادل مورث یاغی‌اش را به قتل برساند، در تمام این صور، قتل مانع از ارث بردن نیست زیرا قتل شرعاً غیر محظور است.

۲-۴- مذهب حنابله

فقه‌های حنابله، متفاوت با فقه‌های مذاهب دیگر علاوه بر دو قید «عمدی و عدوانی» و «موجب كفاره بودن» عقیده دارند قتلی که موجب دیه شود (مانند کشتن فرزند توسط پدر از روی عمد و عدوان که موجب دیه می‌شود نه كفاره) نیز مانع ارث خواهد بود، خواه عمد، شبه‌عمد، یا خطأً باشد و خواه بالمباشره یا بالتسبیب (بهوتی، ۱۴۱۸، ۴۴-۳۹۴).

از منظر شافعیه قتل مطلقاً یکی از موانع ارث به شمار می‌رود و قاتل به هر نحوی در قتل دخالت داشته باشد از ارث محروم است. خواه عمدی باشد یا شبه‌عمد یا خطایی و یا مباشرت و یا تسبیب، به حق یا

به ناحق. حتی اگر قتل بدون قصد و اراده از قبیل انجام وظیفه، یقضاوت قاضی و شهادت شهود یا ترکیه مزکی صورت گیرد (شریعی، ۱۳۷۷، ۵۲، ۳-۶۲). لازم به ذکر است که بعضی از شاگردان شافعی چنین نظری را با این گستردگی نپذیرفته‌اند، و معتقدند صرفاً موجب قصاص یا دیه یا کفاره، مانع از ارت خواهد بود. البته ابواسحاق شافعی مذهب عقیده دارد قتل محرومیت از ارت را در پی دارد که قاتل به خاطر آن در معرض اتهام واقع شود، مثلاً اگر فردی علیه فرزندش به قتل عمدی یا زنا محصنه و... شهادت بدهد، و بر اثر این شهادت فرزند اعدام شود، چون شهادت وی او را در موضع تهمت قرار می‌دهد، مانع از ارت بری خواهد بود (النووی، ۱۹۹۷، ۱۶، ۶۱ و ۴، ۲۹؛ طوسی، ۱۴۱۷، ۲۶۰، ۲).

۳- میزان محرومیت در قتل «خطا» و «عمد به حق و به حکم قانون»

با توجه به آنچه اشاره شد عموم مذاهب اسلامی در محرومیت قتل «موجب قصاص (عمدی، عدوانی)» اتفاق نظر دارند و شبه‌عمد را نیز ملحق به عمد نموده‌اند اما در قتل خطایی که علاوه بر قصد نتیجه، قصد فعل نیز وجود ندارد و «موجب دیه» است و قتل عمد «به حق» اختلافاتی در اصل محرومیت و میزان آن وجود دارد که در ادامه به بررسی مستندات هر دیدگاه می‌پردازیم.

۱-۳- اثر قتل «خطایی» در ایجاد مانعیت

دیدگاه اول (منع مطلق؛ این دیدگاه که شاید مهجورترین نظریه باشد و پس از غیبت کبری پیروان چندانی ندارد؛ لکن از میان متقدمین امامیه، فضل بن شاذان، عمانی و ابن عقیل، به آن معتقدند (نجفی، ۱۳۹۸، ۳۹، ۳۷، نراقی، ۱۴۱۵، ۱۹، ۴۵؛ کلینی، بی تا، ۷، ۱۴۱، ح ۵) از سیاق کلام شیخ صدوق و مرحوم کلینی نیز بر می‌آید که ایشان با نقل رأی فضل بن شاذان بدون هیچ اظهار نظری، به قول مذکور متمایل هستند (کلینی، پیشین؛ صدوق، ۱۴۱۵، ۵۸۸؛ نجفی، ۱۳۹۸، ۳۹، ۳۷). البته از فقهای عامه نیز جمع بزرگی مانند ثوری و نخعی و ابن شبرمه به نظر شافعی تمایل دارند که مطابق این نظریه، بر اساس عمومات و اطلاعات احادیثی نظیر «لا یرث القاتل شیئاً» یا «لا یرث القاتل من المقتول»، یا «لامیراث للقاتل» (حرعاملی، بی تا، ۲۶، ۳۰، باب ۷، حدیث ۱)، قاتل در قتل خطائی و عمدی و حتی قتل به حکم قانون و بحق ممنوع از ارت است (مسجدسرای، ۱۳۹۲، ۱۳۸ به نقل از طوسی، ۱۴۱۷، ۴، ۲۹؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۷، ۱۶۲) ابوحنیفه و شاگردان وی نیز معتقدند قاتل خطائی ارت نمی‌برد مگر آن که قاتل، نابالغ یا دیوانه باشد (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۵۹۶؛ قنوجی بخاری، ۱۴۱۳، ۲، ۳۳۰)؛ در میان فقهای

حنبل، ابن قدامه در «المغنی» اشاره‌ای به قتل خطایی دارد و آورده: «فَأَمَّا الْقَتْلُ خَطَأً، فَذَهَبَ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِلَى أَنَّهُ لَا يَرِثُ أَيْضًا. نَصَّ عَلَيْهِ أَحْمَدُ وَيُرْوَى ذَلِكَ عَنْ عُمَرَ، وَعَلِيٍّ، وَزَيْدٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَرُوِيَ نَحْوُهُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - . وَبِهِ قَالَ شُرَيْحٌ، وَعُرْوَةُ، وَطَاوُسُ وَجَابِرُ بْنُ زَيْدٍ، وَالنَّخَعِيُّ، وَالشَّعْبِيُّ، وَالثَّوْرِيُّ، وَشَرِيكٌ، وَالْحَسَنُ بْنُ صَالِحٍ، وَوَكَيْعٌ، وَالشَّافِعِيُّ وَيَحْيَى بْنُ آدَمَ، وَأَصْحَابُ الرَّأْيِ. وَوَرَّثَهُ قَوْمٌ مِنَ الْمَالِ دُونَ الدِّيَةِ» یعنی برخی از اهل علم در باب قتل خطایی عقیده دارند که قاتل ارث ندارد. و بر این نظریه احمد بن حنبل تأکید می‌کند و این قول را احمد از عمر، علی(ع)، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عباس و ... نقل می‌کند و چنین نظری از ابوبکر، طاووس، شریح، حسن بن صالح، جابر بن زید و نخعی، شعبی، یحیی بن آدم، وکیع، ثوری و شریک، و صحاب نیز منقول است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۳۶۵، ۶). البته از فقیهان امامیه مرحوم علامه در کتاب «مختلف الشیعه» نیز چنین قولی را از متن روایتی نقل نموده و سپس می‌فرماید: «و هذه رواية شاذة لا عمل عليها» (حلی، ۱۴۱۳، ۹، ۸۰). البته در میان امامیه دلیل عمده استناد به اطلاق و عموم روایاتی است که در این زمینه وارد شده و تفصیلی بین قتل موجب قصاص و دیه گذارده نشده است. از جمله روایت علاء بن فضیل از امام صادق(ع) است که فرمود: «ولا يرث الرجل الرجل إذا قتله و إن كان خطأ: اگر کسی دیگری را بکشد از او ارث نمی‌برد هر چند قتل خطائی باشد» (حرعاملی، بی تا، ۲۶، ۳۵) البته در روایت‌های دیگری آمده: «لا يقتل الرجل بولده إذا قتله و يقتل الولد بولده إذا قتل وال ده، و لا يرث الرجل أباه إذا قتله و إن كان خطأ: اگر پدر، فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود ولی فرزند به واسطه کشتن پدرش، کشته می‌شود، و اگر کسی پدر خود را بکشد از او ارث نمی‌برد اگر چه قتل خطائی باشد» (همان، ۲۶، ۳۴). نهایتاً اینکه این گروه با استناد به عموم روایت نبوی(ص) «لا میراث للقاتل» (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۸۶۲، ۴) و به دلیل روایت فضیل بن یسار از امام صادق(ع) که فرموده‌اند، «لا يرث الرجل الرجل إذا فیه و إن كان خطأ» (کلینی، بی تا، ۷، ۱۴۱) هرگاه شخصی دیگری را کشته باشد از او ارث نمی‌برد، هر چند قتل خطایی باشد و روایت جمیل بن دراج عن احدهما(ع) «لا يرث الرجل إذا قتل ولده أو والده و لکن یکون الميراث یورثه القاتل» که شیخ صدوق(ره) در کتاب «من لایحضره الفقیه» و پس از نقل کلام فضل بن شاذان قاعده‌ای بر آن افزوده و چنین ابراز می‌دارد، که هر قتلی موجب کفاره بر ذمه قاتل گردد مانع از ارث خواهد بود و هر قتلی موجب کفاره نگردد مانع نخواهد بود. (غفوری نژاد و دیگران، ۱۳۸۸، ۱۶۵).

دیدگاه دوم) عدم منع مطلقاً؛ برخی از فقیهان مشهور امامیه از قبیل شیخ مفید در (المقنعه، ۱۴۱۳، ۷۰۳) و حلی یحیی بن سعید در (جامع الشرایع، ۱۴۰۵، ۵۰۳) و محقق حلی (شرایع الاسلام، ۱۴۰۸، ۴، ۸) و نجفی (جواهر الکلام، ۱۴۰۸، ۳۹، ۳۶) فتوا داده‌اند که اگرچه قتل عمدی مانع ارث محسوب می‌شود، لکن در قتل غیرعمدی (خطایی) قاتل نه تنها از ماترک محروم نمی‌شود بلکه از دیه نیز بهره‌مند می‌شود.

این دسته فقها در توضیح این نظر عقیده دارند طبق آیات و روایات و اجماع، وارثی که مقتضی ارث بری در او وجود دارد از ماترک بهره خواهد برد و بر این اساس باید قاتل بود قاتل خطایی مطلقاً از کل ترک و دیه ارث خواهد برد (شهیدثانی، ۱۳۸۸، ۴۳۸). اخباری که در این زمینه مستند واقع شدند عبارتند از: صحیحہ عبداللہ بن سنان از امام صادق (ع) که فرمودند: «از او پرسیدم مردی مادر خود را کشته آیا از او ارث می‌برد؟ فرمود: اگر خطایی بوده ارث می‌برد و اگر عمدی بوده ارث نمی‌برد.» (طوسی، تهذیب، ج ۹، ص ۹۷، ح ۱۱) و به‌استناد روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) که فرموده، «امیر المؤمنین (ع) درباره‌ی مردی که مادرش را کشته بود قضاوت فرمود: اگر قتل خطایی بوده آن مرد ارث می‌برد و اگر به‌عمد کشته باشد از او ارث نمی‌برد» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۲۳۲) لکن از سوی دیگر برخی معتقدین به این نظریه در مکتوبات دیگر خود عدول کرده و رأی مشهور که همان نظریه ثالث (منع قاتل خطایی فقط از دیه مورث‌اش) را پذیرفته‌اند (خوانساری، بی تا، ۵، ۳۹۲).

علاوه بر روایات فوق، اخباری نیز وجود دارند که قاتل را به طور کلی از ارث و حتی دیه مقتول در قتل خطایی محروم دانسته از جمله صحیحہ هشام بن سالم عن ابی عبد اللہ «لا میراث للقاتل» (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۸۶۲، ۴) و روایت فضیل بن یسار از ابی عبد اللہ، «لا یرث الرجل اذا قتله و ان کان خطاء» (حرعاملی، بی تا، ح ۴، باب ۹، ۲۹۳، ۷۱) یا روایت مرسل «من قتل اخاله عمداً أو خطا لم یرثه» (نجفی، ۱۳۹۸، ۷۳، ۹۳).

دیدگاه سوم) منع از دیه؛ جمهور فقهای امامیه مستند به اجماع (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۷۸) پیروان این نظریه را تشکیل می‌دهند و معتقدند وارث در قتل خطائی تنها از دیه مقتول منع می‌شود. بزرگانی همچون سید مرتضی، (۱۴۱۵، ۴۸، ۲۲)، طوسی، (۱۴۰۰، ۶۷۲)، محقق حلی (۱۴۱۰، ۲، ۱۲۸)، نجفی، (۱۴۰۴، ۳۹، ۳۷)، حلی این نظریه را پذیرفته‌اند.

اهم دلایلی را که معتقدین به این نظریه برای اثبات دیدگاهشان بدان استناد کرده‌اند، عبارتند از:

۱- با قبول این دیدگاه بین دلیلین یا نصین جمع نموده‌ایم، زیرا در این مجال با دو قبیله از روایات روبرو هستیم، یک گروه دلیل خاص که در آنها به ارث بری قاتل مطلقاً تصریح شده (حرعاملی، بی تا، ح ۲، ۱ و ۱۹۳-۲۹۳) و از طرفی نصوصی که در آنها بر عدم ارث بری قاتل خطایی تصریح شده است (همان، ح ۳) و با پذیرش این شق سوم جمع میان این دو دسته دلیل می‌شود.

۲- روایت عمرو بن شعیب از پدرش به نقل از جدش که رسول اکرم (ص) فرمود: زوجه از اموال و دیه شوهر ارث می‌برد و زوج از اموال و دیه همسر ارث می‌برد تا هنگامی که یکی از آنها دیگری را به قتل نرسانده باشد ولی اگر یکی از آن دو دیگری را عمدتاً به قتل برساند نه از دارایی و نه از دیه ارث نمی‌برد و هرگاه او را خطایی بکشد از اموال وی ارث می‌برد ولی از دیه ارث نمی‌برد. این خبر هم نص و هم صریح است، و ذکر زوج و زوجه در آن اجماعاً مخصص نیست (طوسی، ۱۴۱۷، ۲۰۹۳).

۳- از ناحیه متقدمین امامیه ادعای اجماع شده و ضمناً شهرت فتوایی هم مؤید چنین قولی است.
۴- برخی اخبار که قاتل به عدم ارث قاتل خطایی بطور مطلق هستند از نظر سندی اشکال دارند و از سویی مطابقت داشتن آنها با اهل سنت موجب می‌شود آنها را حمل بر تقیه نماییم (نجفی، ۱۳۹۸، ۸۳، ۹۳).

برخی فقهای معاصر، نیز این قول را پذیرفته‌اند (خمینی، بی تا، ۲، ۸۶۳) به علاوه اینکه ایشان قتل شبه‌عمدی را نیز داخل در قتل خطایی می‌دانند و عقیده دارند در قتل شبه‌عمد مانند قتل خطایی محض قاتل از غیر دیه ارث می‌برد.

نتیجه بررسی نظرات سه گانه: با مذاقه در نظریه سوم متوجه میشویم این دیدگاه با دارا بودن ادله محکم و حمایت عقل و از طرفی حکمت یاد شده که منطبق بر قاتل خطایی نمی‌باشد زیرا او هیچ‌گونه چشم‌داشتی به اموال متوفی نداشته و هیچ‌گونه سوءنیتی نسبت به اموال مورث نداشته، طرفداران بیشتری را به خود اختصاص داده است. ابن قدامه حنبلی در اشاره به این نظر گفته است: عده‌ای در قتل خطایی به قاتل از ماترک ارث می‌دهند اما از دیه ارث نمی‌دهند، و این سخن را از عمر بن شعیب، سعید بن مسیب، و عطاء و مجاهد و حسن و زهری و اوزاعی و ابی ثور و ابن المنذر و داوود و مانند آن از علی (ع) نقل شده که میراث قاتل از طریق آیات و روایات ثابت است و قاتل عمدی توسط اجماع تخصیص خورده، پس لازم است که ما بقی باشد، لذا قاتل خطایی ارث خواهد برد. ابن قدامه در ادامه ادعای خود را در مخالفت با دیدگاه بالا و پذیرش محرومیت قاتل از مطلق ارث بدین شکل بیان می‌کند:

«دلیل ما همان احادیثی است که ذکر شد و اینکه کسی از دیه ارث نمی‌برد از غیر دیه نیز ارث نمی‌برد، همچون قاتل عمد و مخالف در دین، و عمومات کتاب و سنت به وسیله آن احادیث مذکورہ تخصیص خورده‌اند (غفوری نژاد و دیگران، ۱۳۸۸، ۱۶۵).

۲-۳- اثر قتل «عمد به حق» و «عمد به حکم قانون» در ایجاد مانعیت

دیدگاه اول پذیرش منع؛ از میان اهل سنت فقهای شافعی مذهب در خصوص قتل عمدی «به حق» گویند: قاتل و هر کسی به هر نحو در انواع قتل از قبیل (مباشراً، تسبیحاً، عمداً و شبهه عمد و خطأً) دخالت نماید، از ارث محروم است؛ ولو اگر این فعل از طریق قوه قهریه واقع شود. به عنوان نمونه اگر شخصی از پشت بام یا دره‌ای، در حالت هوشیاری یا خواب یا در حال جنون بر یکی از وراث خویش بیفتد و او را بکشد، در تمام موارد ذکر شده، قاتل یا سبب قتل از ارث مقتول محروم است (ر.ک. ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۳۰۲۶).

دیدگاه دوم عدم پذیرش منع؛ عموم فقهای امامیه قاتل به این نظر بوده و قتل عمد به حق و به حکم قانون را مانع ارث نمی‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۲۰۳۴)؛ و در تالیفات خود گفته‌اند: «لو کان، بحق لم یمنع» (نجفی، ۱۳۹۸، ۳۹، ۳۶). از میان علمای اهل سنت فقهای حنبلی و حنفی قتلی را در شمار موانع ارث می‌دانند که مجازاتی و لو مالی بر آن مترتب باشد اگرچه خطایی یا شبه‌عمد باشد؛ پس، قتل عمدی مشروع مانع ارث نخواهد بود (به نقل از احمد بن حنبل: جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ۱۰۸۴؛ ابن نجیم، ۱۹۹۶، ۲۰۸۴) در قانون ایران نیز با توجه به ماده ۲۹۵ ق. م. ا که مقرر نموده؛ در صورت احراز مهدورالدم بودن (که از مصادیق قتل مشروع و به حق است) دیه از شخص قاتل ساقط میشود، میتوان نتیجه گرفت که از ارث مقتول محروم نمی‌گردد. همچنین در صورتی که قتل عمدی مورث «به حکم قانون» یا «برای دفاع» باشد، مفاد ماده ۸۸۰ اجرا نخواهد شد هر چند قاتل اختیار عدم اجرای آن را نیز داشته باشد؛ مانند کسی که برادر کوچک خود را می‌کشد و ولی دم؛ (پدر مقتول) بین قصاص و دیه و عفو، قصاص را انتخاب می‌کند و پسر را اعدام می‌کند. در ماده ۸۸۱ ق. م. ا عبارت «به حکم قانون» آمده است. مقصود قانونگذار از این عبارت، این است در صورتی قاتل از مجازات معاف است که قانونگذار، حکم به ارتکاب آن داده باشد؛ بنابراین، صرف وجود دستور آمر قانونی نمی‌تواند قاتل عمدی را که برخلاف دستور قانونگذار مرتکب قتل شده است، از مجازات معاف نماید؛ از این رو، قاتل در کلیه قتل‌هایی که به حکم قانون انجام

می‌گیرد، از شمول ماده ۸۸۰ معاف است و چنین قتلی تحت عنوان «قتل به‌حق» و «قتل مشروع» نخواهد بود. چنانکه ماده ۸۸۱ قانون مدنی مقرر می‌کند: «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود»؛ در ماده ۸۸۰ نیز چنین آمده: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود...» و ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان مصادیق قتل عمدی آورده «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

(الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

(ب) هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد. هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

(ج) هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

(د) هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، وی در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود...».

۴- تاثیر پاره ای شرایط در وارث قاتل

۴-۱- نوع قرابت وارث با مورث

به عقیده فقهای امامیه در موارد ممنوعیت قاتل از ارث مورث خود، فرقی بین مراتب نسب و سبب و فرزند و پدر نیست (حسینی عاملی، ۱۳۷۶، ۲۹، ۶۴)، اما گروهی از فقیهان عامه با استفاده از مواردی که در قتل خطایی میان مراتب سبب و نسب تفاوت گذاشته می‌شود این احتمال را می‌دهند، اگر پدری فرزندش را عمداً بکشد، از ارث محروم نخواهد بود، شاید این گروه از راه قیاس به موردی که پدری عمداً

فرزندش را به قتل برساند به قصاص محکوم نخواهد شد حکم به محرومیت او از ارث نیز داده باشند. به نظر ایشان قتلی مانع است که به موجب آن قاتل به قصاص یا پرداخت کفاره محکوم شود و از آنجا که در قتل عمدی که پدر نسبت به فرزند خود مرتکب می‌گردد قانوناً نمی‌توان حکم به قصاص یا پرداخت کفاره درباره وی نمود لذا امر به ممنوعیت از ارث وی نیز نمیشود. (نجفی، ۱۳۹۸، ۳۹، ۴۰).

۴-۲- قتل از سوی وارث صغیر و مجنون

دیدگاه اول) منع از دیه؛ برخی از فقهای امامیه همچون صاحب جواهر، با آوردن عبارت «و عمد الصبی و المجنون بحکم الخطأ، فیرثان مما عدا الدیة» عقیده دارند که ارتکاب قتل عمدی توسط صبی یا مجنون در حکم قتل خطایی است و چنین قتلی در عداد موانع ارث نیست، بلکه تنها از گرفتن دیه منع خواهند شد (نجفی، ۱۳۹۸، ۱۴، ۹۳) فقهای مالکی مذهب در خصوص ارتکاب قتل از ناحیه صغیر مانند فقیهان امامیه گفته‌اند؛ قتل عمدی که به ناحق صورت گیرد، مانع ارث بری است و ارتکاب عمدی صغیر یا مجنون در حکم خطای محض است، و البته مانع ارث بری نخواهد بود (مغنیة، ۱۳۸۳، ۶۲).

دیدگاه دوم) منع مطلق؛ گروهی از امامیه عقیده دارند قتل بوسیله کودک یا دیوانه درمانعیت از ارث بری تفاوتی با قتل توسط عاقل ندارد و ضمناً قاتل به عدم تفصیل در این مطلب شده‌اند و کودک قاتل را هم از دیه و هم سایر مایاتک محروم می‌دانند، (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۲۲) که مدعی آن‌ها تحقق قصد نتیجه قتل در کودک و دیوانه است علمای شافعی با توجه به مبنای کلی خود قتل بهر نحوی از انواع آن و از سوی هر شخصی اعم از عاقل یا مجنون، بالغ یا نابالغ و هوشیار یا مست مانع ارث بری به‌شمار می‌آید. (شیخ الاسلام، ۱۳۸۰، ۱، ۲۱۴) و فقهای حنبلی نیز با توجه به مبنای خود که قتل موجب قصاص، کفاره یا دیه را حتماً موجب محرومیت می‌دانستند گفته‌اند که قتل عمدی ارتکابی از سوی کودک یا مجنون، نیز موجب پرداخت دیه میشود، لذا مانع خواهد بود (شیخ الاسلام، ۱۳۸۰، ۱، ۲۱۵).

۵- دیدگاه قانون مدنی و خلاء های قانونی در موضوع

۵-۱- ابهامات قانونی در قتل «شبهه عمد» و «خطایی»

تتبع در مفهوم مخالف ماده ۸۸۰ قانون مدنی که مقرر نموده: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود» چنین نشان می‌دهد که قانونگذار، قتل غیر

عمدی را مانع ارث نمیداند. البته دیدگاهی که تفسیر موسع را معیار خود قرار دهد می‌تواند به استناد ظاهر ماده مذکور، قاتل غیر عمد را همانگونه که از ماترک محروم نیست از دیه نیز محروم نداند، زیرا در قوانین درخصوص ممنوعیت قاتل غیر عمد از دیه تصریحی بیان نشده است؛ علاوه اینکه ماده فوق‌الاشاره با آوردن جمله «ارث نمی‌برد» مفهوم وسیعی القاء می‌نماید. زیرا عدم ارث بری همان طور که بر مطلق اموال و دیه ناظر است در مفهوم مخالف خود که «ارث بردن» است نیز باید مطلقاً به ترکه، اعم از دیه و غیردیه نظر داشته باشد.

اگرچه در مخالفت با این نحوه استدلال می‌توان گفت به لحاظ عرف حقوق دانان، کلمه «ارث» غالباً به ماترک میت اعم از منقولات و غیرمنقولات و منافع مادی و معنوی وی اطلاق می‌گردد. پس نمی‌توان آن را به کل ماترک از جمله دیه نیز که جزء آن است اطلاق کرد.

پس با این توضیح در زمانی که قاتل عمدی مطابق قانون، از ارث محروم می‌گردد مطابق این فهم عرفی، تنها از اموال بجا مانده از میت محروم خواهد شد لکن از طریق قیاس اولویت باید گفت قاتل عمد که به حکم قانون از کل ماترک مورث محروم شده به طریق اولی از دیه هم که مستقیماً ناشی از جرم ارتكابی حاصل شده محروم خواهد شد، به علاوه همان طور که قبلاً نیز بیان کردیم به لحاظ دقت عقلی هم نمیتوان پذیرفت که دیه پرداخت شده دوباره به خود وی برگردد، و در مورد قاتل غیر عمدی نیز مطابق مفهوم مخالف ماده ۸۸۰ قانون مدنی از ارث مورث ممنوع نمی‌باشد و مطابق قاعده عرفی یاد شده، منحصرأً از مجموع ماترک میت که دیه جزء آن نیست ارث خواهد برد، ولی در ارث بردن از دیه، طبق تحلیل عقلی و حقوقی که تصریح شد از آن ممنوع خواهد بود.

به تعبیر دیگر، مقنن در ماده ۸۸۰ ق.م. فقط قصد محروم کردن قاتل عمد از مجموع ترکه را داشته اما در مورد قاتل غیر عمدی، به علت مقتضیات خاص زمان وضع قانون که مقررات دیات در آن اجرا نمی‌شده، تنها به صورت اجمالی، به عدم ممنوعیت وی از مجموع ترکه حکم شده است، ولی از آن جا که پایه و اساس قانون مدنی، فتاوی مشهور در فقه امامیه است باید حکم به ممنوعیت قاتل خطائی از دیه مقتول صادر کنیم.

به علاوه اگر چنین مسئله‌ای را از مصادیق سکوت قانونگذار بدانیم طبق اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۳ آ.د مدنی، در موارد سکوت قانون، قاضی باید با رجوع به منابع معتبر فقهی یا فتاوی مشهور، حکم مسئله را بیان نماید. لذا باید بگوییم مفهوم مخالف ماده ۸۸۰ قانون مدنی که به عدم ممنوعیت قاتل غیر

عمدی از ارث رأی داده، به غیر از دیه اختصاص دارد. بنابراین لازم است قانونگذار در موارد اصلاحی قانون، یا الحاقات بعدی و یا قانون مختص دیات، ضمن پرداختن به این موضوع که قاتل غیر عمد فقط از دیه ارث نمی برد، از ایجاد برداشت های متفاوت و ناثواب از مواد قانونی جلوگیری نماید (ر.ک. مسجد سرای، ۱۳۹۲، ۱۵۴)، همچنین ماده ۸۸۰ و ۸۸۱ قانون مدنی متعرض بحث ارث قاتل است و مطابق با مذهب امامیه. ولی موضوع دیه و خون بها را در قتل خطائی، مطرح نمی سازد در صورتیکه قتل خطائی باشد قول اشهر فقهاء انتخاب شده که آن را مانع ارث نمی داند. اختلاف ظاهری دیگری که دارد این است که قانون مدنی به "قتل عمد" تعبیر می کند و در لسان حقوقی ایران در برابر قتل عمد قتل غیر عمد است در حالی که در فقه شیعه در برابر قتل عمد، اصطلاحات قتل خطائی یا شبه عمد و خطائی محض بکار می رود ولی این اختلاف ظاهری و لفظی است و در معنی تفاوتی بین قانون مدنی و فقه امامیه نیست. قانونگذار مدنی ایران در اعلام مانعیت قتل از ارث، از قول اجماع فقهای امامیه تبعیت کرده و در ماده ۸۸۰ مقرر داشته: «قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمدا بکشد از ارث او ممنوع می شود...».

حکمت ممنوعیت مزبور را می توان خنثی کردن انگیزه های قتل مورث توسط وارث جهت دستیابی به اموال او تلقی کرد (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۳۴۲، ۲) و نشانه ای از بی لیاقتی وارث در تملک ترکه مقتول و نوعی کیفر مدنی دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۰۸).

۵-۲- ابهامات قانونی در قتل حاجب در ارث

قید مندرج در ماده ۸۸۰ ق. م مبنی بر قتل «مورث خود»، دلالت تام دارد که قاتل باید «وارث مستقیم» مقتول باشد. برای مثال اگر نوه، با وجود حیات پدر، اقدام به قتل عمد پدر بزرگ کند، به واسطه حیات پدر قاتل، مانعیت در ارث نیست هر چند این عمل، منجر به افزایش دارایی پدر، در نتیجه انتقال قهری ماترک پدر بزرگ به پدر، شده باشد.

در خصوص اثر قتل حاجب بر ممنوعیت قاتل از ارث نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برای مثال قتل جنینی که حاجب از کل یا بعض ارث قاتل از اموال مورث جنین باشد. در این باره قانون سکوت نموده اما برخی قائل به ممنوعیت قاتل از ارث بوده و با توجه به حکمت مانعیت از ارث برای قاتل وارث و وحدت ملاک ماده ۸۸۰ ق. م و ضرورت حفظ نظم عمومی، این گونه اشخاص را نیز از ارث ممنوع

می‌دانند(کاتوزیان، ۱۳۸، ۵۵۱؛ عمید، بی تا، ۴۴) اما، نظر به همین شرط، به نظر می‌رسد قتل حاجب را نمی‌توان مانع ارث تلقی کرد زیرا موانع ارث، استثنایی برقاعده توارث محسوب می‌شود و دراستثنا همواره باید به قدر متقین اکتفا کرد، چنانکه عده‌ای نیز بر این نظرند(امامی، ۱۳۷۹، ۱۷۵).

نهایتاً با توجه به اختلافات مطرح در این زمینه که پیش تر بحث آن آمد ضرورت اتخاذ موضع روشن در قانون مدنی احساس می‌شود.

۳-۵- ابهامات قانونی در معاونت وارث در قتل

پرسشی که در این میان با توجه به قسمت اخیر ماده ۸۸۰ قانون مدنی، حائز اهمیت به نظر می‌رسد، معاونت وارث در قتل مورث است. ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصادیق معاونت در جرم مشخص شده است. در خصوص شراکت وارث در قتل مورث، به لحاظ آنکه عنوان «مباشرت» محقق است و احکام جزایی آن هم در مواد ۳۶۸ به بعد قانون مجازات اسلامی، مقرر شده، سخنی نیست و وارث مشارک، ممنوع از ارث است؛ اما قانون مدنی در خصوص معاونت وارث در قتل مورث سکوت اختیار کرده است. ممکن است در مقام تعلیل عدم ممنوعیت معاون از ارث، گفته شود «حرمان از ارث نوعی کیفر مدنی است و به حکم منطق باید تفسیر محدود شود»(کاتوزیان، ۱۰۹، ۱۳۸۰) و یا اینکه «معاون عرفاً مسبب تلقی می‌شود»(قاسم‌زاده و... ۱۳۸۴، ۲۹۴)؛ اما به عقیده برخی دیگر «فلسفه منع کردن قاتل از ارث این است که اقدام علیه جان مورث خود نکند و آن فلسفه در مورد معاون هم وجود دارد، مضافاً بر اینکه شرکت در جرم به معنای لغوی در ماده ۸۸۰ قانون مدنی شامل حال معاون هم می‌شود.»(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۸۵؛ عدل، ۱۳۷۳، ۴۷۲) لذا باید نظر اخیر را ارجح و حکمت قانون را مدنظر قرار داد و معاون را نیز ممنوع از ارث مورث مقتول شمرد.

۳-۵-۴ ابهامات قانونی در ارتکاب قتل از سوی صغیر و مجنون

مرحوم صاحب جواهر بیانی دارند مبنی بر اینکه برخی از فقیهان امامیه با استناد به اطلاق روایت «لا میراث للقاتل» قتل ارتكابی توسط مجنون یا صبی را عمدی می‌دانند و از این جهت، درمانعیت از ارث هیچ فرقی با قتل انجام گرفته توسط عاقل وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۹، ۴۱ و حلی، ۱۴۱۰، ۲۲، ۳۹۰). دلیل آن‌ها بر این عقیده، تحقق قصد نتیجه (عنصر معنوی قتل) در دیوانه و کودک است. فقهای حنابله مسلک ادعا دارند که قتلی مانع است که موجب مجازات قصاص، کفاره و یا دیه باشد. با توجه به اینکه قتل عمد

ارتکابی از سوی کودک یا دیوانه، موجب پرداخت دیه می شود پس مانع ارت بری خواهد بود (شیخ الاسلام، ۱۴۱۴، ۲) فقهای حنفی در این باب، چون در تعریف قتل عمد، قید بلوغ و عقل را معتبر می دانستند، لذا از آنجا که مجنون و صغیر فاقد این شرایط اند، قتل ارتکابی از طرف آنان مانع ارت نخواهد بود. (محمصانی، ۱۴۱۰، ۱۸۹) این در حالی است که قانون مدنی در ماده ۸۸۰ به شکل مطلق، ارتکاب به قتل عمدی را مانع ارت می داند و بر این اساس، هر کسی که با قصد مجرمانه و با هدف رسیدن به نتیجه عمل خلاف قانون خود، (قتل مجنی علیه)، اقدام به قتل مورث خویش نماید از ارت محروم می شود و در این زمینه تفاوتی میان ارتکاب قتل از سوی اشخاص مجنون یا عاقل یا کودکان و یا اشخاص بزرگسال قاتل نشده است. حال این پرسش مطرح می شود که با توجه به عدم تفصیل قانون مابین اشخاص فوق الذکر، آیا ارتکاب قتل از ناحیه افرادی مثل دیوانه و صغیر مانع ارت خواهد بود یا خیر؟ در جواب، بعضی از مؤلفین حقوق مدنی، قتل ارتکابی بوسیله مجنون یا صغیر را به علت غیر عمدی بودن و فقدان قصد، در حکم قتل خطایی دانسته و به همین جهت، به محرومیت آنها از ارت قاتل نشده اند، در حالی که صغیر ممیز را از جهت دارا بودن قدرت تمییز و داشتن قصد در صورت ارتکاب قتل مورث، محروم از ارت می دانند. (طاهرزاده، ۱۳۸۶، ۱۴۱).

۶- نتیجه گیری

- جمهور فریقین عقیده دارند که قتل عمدی و غیر مشروع مورث توسط وراث، از جمله موانع ارت بشمار می رود. اگر چه در رابطه با قتل خطاء، شبه عمد و قتل به حق، قتل به تسبیب و شرکت اختلافاتی بین فقهای مذاهب و گاه بین فقهای یک مذهب دیده می شود.
- از نظر فقه امامیه آن قتلی در زمره موانع ارت بشمار می رود که عمدی و ظالمانه باشد اما اگر قتلی مشروع باشد مانع وارث از ارت بری نخواهد بود.
- عقیده حنابله و مالکیه نیز در قتل مشروع با امامیه موافق است، ولی شافعیه مطلقاً قتل را مانع ارت بری می داند.
- فقهای حنفی با توجه به استدلال خود معتقدند قتل عمدی و خطایی در عداد موانع ارت بوده و تنها قتل بالتسبیب و ایضاً قتل عمدی ارتکابی توسط مجنون و صبی مانع ارت نیست.

فهرست منابع

۱. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶). المهذب. قم: المطبعة جامعة المدرسين.
۲. ابن رشد القرطبي، محمد (۱۴۰۹). بداية المجتهد ونهاية المقتصد. بيروت: دار المعرفة.
۳. ابن عابدين، محمداًمين (۱۴۱۲). رد المحتار على الدرالمختار. بيروت: دارالفكر.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸). المغنى. قاهره: مكتبة القاهرة.
۵. ابن قدامه، عبد الله (۱۴۱۴). الكافي في فقه الامام احمد، بيروت: انتشارات دار الكتب العلمية.
۶. ابن مرتضى، احمد بن يحيى (۱۳۶۸). البحر الزخارالجامع لمذاهب علماء الامصار. مصر: مكتبةالخانجي.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه .
۸. ابن نجيم، زين العابدين ابراهيم (۱۹۹۶). الاشباه و النظائرعلى مذهب ابى حنفيه النعمان. قاهره: موسسه الجلسى و شركاء.
۹. اصبعى، مالك بن انس (۱۳۷۰). الموطأ، [بى جا]: انتشارات دار احياء الكتب العربيه.
۱۰. امامى، حسن (۱۳۷۹). حقوق مدنى. تهران: انتشارات اسلاميه.
۱۱. اندلسى، ابن حزم (۱۴۰۸). المحلى بالآثار، بيروت: انتشارات دار الكتب العلمية.
۱۲. بهوتى حنبلى، منصور (۱۴۱۸). كشاف القناع. لبنان: نشرعالم الكتب.
۱۳. جرجانى، الشريف (۱۳۷۳). شرح سراجيه، مصر: نشر مصطفى البابى.
۱۴. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (۱۳۶۳). ترمينولوژى حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۵. جعفرى لنگرودى، محمدجعفر (۱۳۸۴). ارث. جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم.
۱۶. حرّ عاملى، محمد بن الحسن (بى تا). وسايل. بيروت: نشر دار احياء.
۱۷. حسيني عاملى، محمد جواد بن محمد (۱۳۲۶). مفتاح كرامه. بيروت: انتشارات دارالاحيا التراث العربى.
۱۸. حلى، يحيى بن سعيد (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سيد الشهداء العلميه.
۱۹. خويى، سيد ابو القاسم (بى تا). منهاج الصالحين. قم: چاپ مهر.
۲۰. خوانسارى، سيد احمد(بى تا). جامع المدارك. قم: نشر اسلامى.
۲۱. سرخسى، محمد بن أحمد (۱۳۹۸). المبسوط. ۳۰ جلد، بيروت: دار المعرفة.
۲۲. شهيد اول، مكى عاملى، محمد (بى تا). الدروس الشرعية. تهران: انتشارات صادقى.
۲۳. شهيد ثانى، جلى عاملى، زين الدين (۱۳۸۸). روضه البهيه فى شرح لمعه دمشقيه. بيروت: درالعلم الاسلاميه.
۲۴. سيد مرتضى، على بن الحسين (۱۴۱۵). الانتصار. قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامى.
۲۵. شافعى، احمد بن ادريس (۱۴۰۳). الام. بيروت: دارالفكر.

۲۶. شریینی خطیب، محمد (۱۳۷۷). مغنی المحتاج فی شرح المنهاج. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. شوکانی، محمدعلی (۱۳۵۷). نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار. مصر: مطبعة العثمانی.
۲۸. شیخ الاسلام، محمد (۱۳۸۰). راهنمای مذهب شافعی. ۲ جلد، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۲۹. صدوق، محمد (۱۴۱۵). المقنع. قم: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام.
۳۰. صدوق، محمد (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی، علی (۱۴۰۴). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. قم: انتشارات مؤسسه ال البيت (ع).
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷). الخلاف فی الفقه. قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. طوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۵). تهذیب الحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. طاهر زاده، احمد علی (۱۳۷۹). موانع ارث در قانون مدنی ایران و مطالعه تطبیقی با دیگر فرق اسلامی. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۳۵. عدل، مصطفی (۱۳۷۳). حقوق مدنی. قزوین: انتشارات بحر العلوم.
۳۶. علامه حلی، حسن (۱۳۷۴). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۷. عمر، عبد الله (۱۴۳۶). احکام الموارث فی الشریعه الاسلامیه. مصر: اسکندریه، دار المعارف.
۳۸. عمید، موسی (بی تا). ارث در حقوق مدنی ایران. تهران: انتشارات پیروز.
۳۹. غفوری نژاد محمود، نورفریروزجاه ام کلثوم (۱۳۸۸). بررسی فقهی مانعیت قتل از ارث در مذاهب خمس. فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۹، صص ۱۶۷-۱۴۵.
۴۰. قاسم زاده، مرتضی؛ رهپیک، حسن؛ کیایی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر قانون مدنی. تهران: انتشارات سمت.
۴۱. قنوجی بخاری، حمد صدیق حسن خان (۱۴۱۳). للروضه الندیة شرح الدرر البهیة. الرياض: مكتبة الكوثر.
۴۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰ الف)، شفعه - وصیت - ارث. تهران: انتشارات دادگستر.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰ ب)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: انتشارات دادگستر.
۴۴. کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). تحریر المجلة. ۲ جلد، تهران و قم، مكتبة النجاح و مكتبة الفيروزآبادی.
۴۵. کلینی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا). الفروع الکافی. تهران: انتشارات اسلامی.
۴۶. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰). المقنعه. بیروت: موسسه دار الشیعه.
۴۷. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۱۰). شرایع الاسلام. بیروت: موسسه فقه الشیعه.
۴۸. محمصانی، صبحی رجب (۱۹۸۰). فلسفه التشریع فی الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۹. مغنیة، محمدجواد (۱۳۸۳). الفقه علی مذاهب الخمسه. قم: دارالحسینین علیهما السلام
۵۰. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: انتشارات دار الکتب العلمیه.

۵۱. مسجد سرایی، حمید، (۱۳۹۲). بازپژوهی ادله مانعیت قتل خطائی از ارث. فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۵، ش ۹، صص ۱۶۰-۱۳۷.
۵۲. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. ۱۹ جلد، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۵۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۸). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. ۳۹ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. نووی، یحیی بن شرف (۱۹۹۷م) المجموع شرح المذهب. ۲۳ جلد، بیروت: دار الفکر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی